

با چند تالیفی می‌توان برای خلاقیت، فضا ایجاد کرد.

داشته‌ها و آرمان‌ها

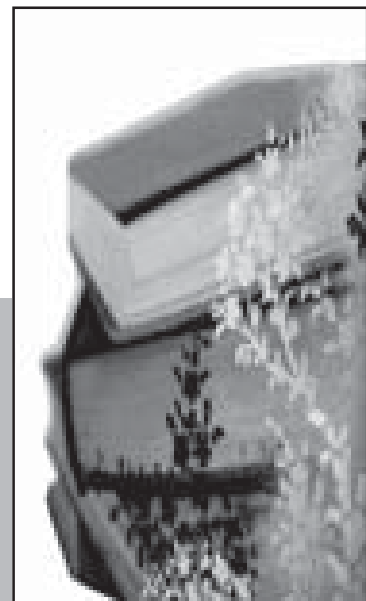
(میزگرد کتاب‌های آموزشی با تأکید بر تعمیق یادگیری خلاق)

محمدحسین معتمدراد

اشاره

توجه به خلاقیت و نیز رویکردهایی نوینی که در آفرینشگر شدن ذهن دانش‌آموزان می‌تواند تأثیرگذار باشد، از جمله مباحث جدی و پر دامنه در تربیت دانش‌آموزان است. خلاقیت چیست؟ راه‌های بروز خلاقیت و توسعه‌ی آن در مدرسه‌های ایران کدامند؟ کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه چه دستاوردهایی داشته‌اند؟ تجربه‌های معلمان و مدرسان ما در مدرسه‌های کشور، تا چه اندازه قابل اتکا و تعمیم هستند؟ و نیز، برخی پرسش‌های دیگر درباره‌ی سیستم موجود آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی و کمک‌درسی و نسبت آن‌ها با خلاقیت، از جمله مباحثی بودند که در «میزگرد کتاب‌های آموزشی با تأکید بر تعمیق یادگیری خلاق»، در ۲۹ آبان و هم‌زمان با هفته‌ی کتاب، در پنجمین جشنواره‌ی کتاب‌های کمک‌آموزشی در «تالار حرکت»، مورد نقد و بررسی کارشناسان حاضر قرار گرفتند. در این میزگرد، علاوه بر دبیر جشنواره، تنی چند از صاحب‌نظران و کارشناسان کتاب‌های آموزشی که بیاناتی ارائه نموده‌اند نیز به این شرح می‌باشند:

۱. شامانی، معاون دفتر انتشارات کمک‌آموزشی
 ۲. جاریانی، معاون دفتر برنامه‌ریزی تألیف کتاب‌های فنی و حرفه‌ای
 ۳. کریمی، صاحب‌نظر در حوزه‌ی نشر کتاب‌های آموزشی
 ۴. سالم، کارشناس آموزشی
 ۵. صادقیان، کارشناس برنامه‌ریزی درسی
 ۶. مازوچی، صاحب‌نظر در حوزه‌ی انتشار کتاب‌آموزشی
 ۷. نیکپور، کارشناس برنامه‌ریزی درسی
 ۸. رضائی، سردبیر مجله‌ی رشد دانش‌آموز
 ۹. شجری، صاحب‌نظر در حوزه‌ی نشر کتاب‌های آموزشی
- در ادامه، مشروح مذاکرات این میزگرد را می‌خوانید.



■ شامانی: خداوند را به خاطر تمام الطاف

بی کرانش سپاس می‌گوییم و از او مدد می‌خواهیم که با این گفت و شنودها بتوانیم، فضای تازه‌ای ایجاد و برای دانش‌آموزان، تولیدات مناسبی را فراهم

کنیم تا با آرامش بیش‌تری وارد دنیای دانایی شوند.

هر کشوری که بخواهد در جغرافیای سیاسی امروز دنیا مطرح باشد، باید برای تربیت انسان‌های فرهیخته تلاش فراوانی به خرج دهد. امروزه، کسانی می‌توانند در جغرافیای دانایی مطرح باشند که به

تولید دانش دست بزنند و مصرف‌کنندگان صرف دانش نباشند. اگر ما بتوانیم نسل حاضر را به گونه‌ای هدایت کنیم که به تولید دانش دست یازند و حرف تازه‌ای در دنیای امروز داشته باشند، یقیناً در جغرافیای فرهنگی و سیاسی و حتی اقتصادی جهان مطرح خواهیم بود. در حال حاضر، زیرساخت‌های اقتصاد براساس دانایی شکل می‌گیرند.

امروز، بچه‌های ما با کتاب‌هایی روبه‌رو هستند که گاهی آن‌ها را خسته می‌کنند و به جلو نمی‌برند. موجب دل‌مردگی می‌شوند و نشاط کافی ندارند. در قالب‌های از پیش تعیین شده، حرف‌های طبقه‌بندی شده‌ای به خورد آن‌ها می‌دهند.

بحث امروز ما در این زمینه است که آیا می‌توانیم به کتاب‌هایی از این جنس نگاه تازه‌ای داشته باشیم یا خیر. آیا می‌توانیم در کتاب‌های آموزشی خود حرفی از یادگیری خلاق بزنیم یا خیر؟ و آیا می‌توان به غیر از مواد درسی، نگاهی به

کتاب‌های آموزش خلاق کرد؟ یا خیر، بدون برنامه‌ریزی خلاق نمی‌توان به کتاب‌های آموزشی دست پیدا کرد؟ این‌ها حرف‌هایی هستند که می‌خواهیم امروز با هم مرور کنیم و مشتاق هستیم تا همه‌ی کارشناسان و حاضران، در این بحث

شرکت کنند و به کمک شما به این بحث نگاه تازه‌ای داشته باشیم.

■ دکتر شجری: در یک نگاه کلی، یادگیری خلاق به معنی درک کامل و خلاقانه، به خاطر سپاری پایدار، بازیابی کامل داده‌ها و تولید خلاق داده‌هاست؛ یعنی چهار محور اصلی که در بحث یادگیری مطرح هستند و براساس آن‌ها، یادگیری خلاق تعریف می‌شود. متأسفانه، نظام آموزشی ما بر مبنای شکل گرفته است که بحث تولید خلاق داده‌ها در آن جایی ندارد؛ مگر این که مطالعه‌کننده خود به این وادی وارد شود.

کلمه‌ی امتحان و شب امتحان، خود نشانگر این موضوع است که نظام آموزشی

متأسفانه، نظام آموزشی ما بر مبنای شکل گرفته است که بحث تولید خلاق داده‌ها در آن جایی ندارد؛ مگر این که مطالعه‌کننده خود به این وادی وارد شود.

دانش آموز و دانشجو باید هر لحظه برای امتحان دادن آمادگی داشته باشد. اصلاً نباید روزی برای امتحان اعلام شود. این یکی از اصول مطالعه‌ی مستمر است. یعنی دانش آموز باید متنی را که در اختیار دارد، دائماً مطالعه کند تا همیشه برای پاسخگویی آمادگی صد در صد داشته باشد. اگر دانش آموزی نمی‌تواند از بیست نمره بیست بگیرد، در ضریب هوشی او بحثی نیست، این مشکل به شیوه‌ی مطالعه‌ی او مربوط می‌شود. اگر ما این شیوه را تغییر دهیم و کتاب‌هایی براساس اصول یادگیری خلاق ارائه کنیم، آن وقت خواهیم دید که همه از بیست نمره، بیست خواهند گرفت. اولین بار هم می‌توانیم روی خود آزمایش کنیم و ببینیم که اگر ما براساس یادگیری خلاق متنی را مطالعه کنیم، آیا امکان پاسخگویی کامل به همه‌ی سؤالات را داریم یا نه. آیا به نقطه‌ای می‌رسیم که احساس کنیم، اگر مفاهیم A و B را از متن مورد مطالعه دریافت کردیم، مفهوم C را خود می‌توانیم استنباط و تولید کنیم؟ اگر دیدیم می‌رسیم، پس دانش آموز و دانشجوی ما هم خواهند رسید.

ما چه قدر در سطح پائینی قرار دارد. البته نه تنها در کشور ما، بلکه در سطح جهان این بحث مطرح است؛ زیرا کل جهان بر این اصول استوار است. یعنی آموزشی می‌دهند، زمانی را برای امتحان در نظر می‌گیرند و می‌خواهند افراد به سؤالات از پیش تعیین شده پاسخ دهند. اما ما باید در ابتدا به دانش آموز و دانشجو اعلام کنیم، کم‌ترین کاری که یک مطالعه کننده انجام می‌دهد، این است که بتواند به تمام سؤالاتی که از متن مورد مطالعه طرح می‌شوند، پاسخ دهد. این کم‌ترین کاری است که دانش آموزان باید انجام دهند؛ اما این کار را هم نمی‌توانند انجام دهند. اگر نمره را به عنوان یکی از ملاک‌های سنجش در نظر بگیریم، می‌بینیم که در سطح پائینی نمره می‌آورند و بیش از ۱۵ درصد بودجه‌ی آموزشی و فضای ما، به دانش آموزان و دانشجویانی که رد می‌شوند، اختصاص پیدا می‌کند، و دوباره باید به آن‌ها امکاناتی اختصاص داد تا بتوانند آن درس را بگذرانند.



اگر در کشور ما نرخ مطالعه پائین است، به علت مشکلات نظام آموزشی ماست. دانشجو می بیند، نسبت به زمانی که به مطالعه اختصاص داده است، نمی تواند پاسخگو باشد. کم کم انگیزه ی خود را از دست می دهد و فقط مجبور به مطالعه ی کتاب های درسی می شود. وقتی می گوئیم نرخ مطالعه پائین است، اثرات سوء آن متوجه همه می شود. یعنی شما باید بار کسانی را هم که مطالعه نکرده اند، به دوش بکشید. چه باید انجام داد تا علاقه مندی به مطالعه ایجاد شود؟ یعنی چگونه بخوانیم که با یک بار خواندن، بتوانیم مطلب را فرا بگیریم، تأکید یادگیری خلاق هم بر همین است. ما نباید برای فراگیری یک متن دو دفعه آن را بخوانیم؛ چون نیازی نیست.

■ کریمی: بزرگ ترین مشکل نظام ما همان نمره ی بیستی است که از آن نام برده شد. من متأسف می شوم وقتی تلویزیون را روشن می کنم و گوینده از کودک می پرسد: معدل تو چند است؟ ببینید، اندیشه ی خلاق با روش های موجود حاصل نمی شود. اما

اکنون وضع آموزش ما چگونه است؟ وضع کتابخانه ی مدرسه های ما چگونه است؟ چرا بچه های ما به کتاب خواندن علاقه ای ندارند؟ آیا در این زمینه اشکال اساسی دارند؟ آیا با بچه های دیگر دنیا متفاوت هستند؟

خلاقیت وقتی است که کودک، در جایگاهی که قرار دارد، خود دست به تجربه بزند و ایده ی جدیدی ارائه دهد. من خلاقیت را شامل حال افراد به خصوصی نمی بینم. همه ی بچه ها می توانند در حد خود خلاق باشند. مهم این است که فضای آموزشی را بر یک فضای شاد و همراه با نیازهای بچه تغییر دهیم.

عکس کلاس اول امروز با عکس صد سال پیش کلاس های فرانسه مطابقت می کند؛ یعنی ما تغییر نکرده ایم. هنوز معلم ما تخته و گچ دارد. بچه های اول و دوم دبستانمان را که سرشار از انرژی و حرکت هستند، پشت نیمکت می نشانیم و می گوئیم جُم نخور و حرکت نکن. وقتی حرکت جسمی از بچه گرفته شود، حرکت ذهنی هم از او سلب می شود. شما ببینید



یک کلاس دبستان در کشور مالزی چگونه است. من با کشورهای مثل کانادا، آمریکا و کشورهای اروپایی کار ندارم، شما مالزی را ببینید. اصلاً متوجه نمی‌شوید که این جا کلاس درس است. بچه‌ها تعامل و حرکت دارند و هر گروه به علاقه‌مندی‌های خود می‌پردازد. ابتدای خلاقیت این جاست.

اگر کلاس فعال باشد، کتاب‌هایی در کتابخانه داشته باشیم که اشتیاق کودکان را برای یاد گرفتن و مطالعه برانگیزند، و معلمی داشته باشیم که ته

انگیزشی را به بهانه‌های گوناگون در دانش‌آموزان به وجود آورد، موفق شده‌ایم. بیایید نمره را کنار بگذاریم و فرض کنیم، بچه‌ها همه قبول می‌شوند. این ناراحتی ذهنی نمره را از بچه دور کنید. آموزش، زندگی است؛ در کلاس زندگی کنیم و از بیرون مطلب بیاوریم. اگر با این دید جدید به این مفاهیم نگاه کنیم، خلاقیت بروز می‌کند.

■ **شامانی:** یادمان باشد، پشتوانه‌ی دانش آدم‌ها، تجربه زیسته‌ی آدم‌هاست. ما امروزه اجازه‌ی تجربه نمی‌دهیم. یادمان باشد، اگر بگوئیم کتاب، معلم یا مدرسه خلاق نیستند، یعنی گناه را گردن یکی از این‌ها بیندازیم، جواب نمی‌گیریم. این‌ها

همه باید در کنار هم قرار بگیرند. حالا بیاییم به این موضوع پردازیم که کتاب خلاق باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. من روی شکل کتاب هم حرف برای گفتن دارم. آیا کتاب‌های ما می‌توانند شکل‌های تازه‌تری داشته

باشند؟ به هر دو جنبه‌ی شکل و محتوا پردازیم؛ از شکل که می‌تواند نوآوری داشته باشد، تا مفهوم که ممکن است سازمان‌ذهنی فرد را دگرگون کند. من در کلاس، برای درس انشا به بچه‌ها می‌گفتم، هر کس چهل جمله‌ی بی‌ربط بنویسد، و هرچه

جمله‌ها، بی‌ربط‌تر باشند، نمره‌ی بیش‌تری می‌دهم. واژگانی را بچه‌ها خلق کردند که هنوز هم از زبان هیچ بزرگی نشنیده‌ام. ما باید این فرصت‌ها را در اختیار کودکان بگذاریم. بعضی از کتاب‌های ما بوی کهنگی می‌دهند. چه کنیم تا کتاب‌هایمان آن قدر به ما نشاط بدهند که همه به وجد بیاییم؟

■ **سالم:** خلاقیت با حرف تحقق نمی‌یابد، باید در عمل اتفاق بیفتد. ما تمام تئوری‌های آموزشی دنیا را می‌خوانیم و دوباره آن‌ها را تعریف می‌کنیم. می‌گوئیم به ویژگی فردی کودک باید اهمیت داد، اما فقط می‌گوئیم و ایده نمی‌گیریم. ما تاکنون به آنچه که در فرهنگ خود داریم، نگاه

وقتی می‌گوییم نرخ مطالعه پائین است، اثرات سوء آن متوجه همه می‌شود. یعنی شما باید بار کسانی را هم که مطالعه نکرده‌اند، به دوش بکشید.

نکرده‌ایم. کلاس‌ها و کتاب‌های مابقی روح و زندگی هستند، چون خود ما این‌گونه هستیم. من نمی‌خواهم حکم بدهم، اما می‌خواهم بگویم خلاقانه رفتار نمی‌کنیم. ■ **صادقیان:** موضوع بحث ما خلاقیت

مواد آموزشی در نظام رسمی آموزش و پرورش است. اگر خلاقیت را مثل بقیه‌ی مهارت‌ها، مانند برقراری ارتباط اجتماعی، تفکر کردن و... در نظر بگیریم، آن وقت می‌شود گفت که با آن چه باید کرد. به نظر می‌رسد که باید به متولیان این امر، راهکار

پیشنهاد کنیم. من به چند نکته اشاره می‌کنم:

اول، تا زمانی که نظام آموزش رسمی ما، رسماً درباره‌ی انتظارات و استانداردهای این موضوع بحث نکند، جاری شدن خلاقیت به صورت فراگیر در آموزش و پرورش امکانپذیر نخواهد بود. وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی این امر، ابتدا باید تکلیف خود را با این موضوع روشن کند و بگوید، راجع به خلاقیت چگونه می‌اندیشد.

دوم، محدوده و ابعاد خلاقیت کاملاً باید مشخص شود و این که مدرسه‌ها تا کجا حق پیشروی در این بحث را دارند. در هیچ جای دنیا، بحث خلاقیت رها شده نیست

و موضوعی تعریف شده و حساب شده است.

سوم، جایگاه خلاقیت در مواد آموزشی است که خیلی اهمیت دارد. ما باید بپذیریم ایران کشوری است که بنا به دلایلی، مواد آموزشی در آن غنی است. بنابراین خلاقیت باید در مواد درسی خودنمایی کند.

■ **جاریانی:** وقتی شما می‌خواهید برنامه‌ی درسی خلاقانه طراحی کنید، باید محتوا، زمان، مکان و فضا همه خلاقانه باشند. اما نظام آموزشی ما به شدت تحت تأثیر کنکور

است. صدمات کنکور همچنان ادامه خواهد داشت، مگر این که کار جدیدی انجام شود. این مشکل تا آن جا پیش رفته که بعضی از ناشران، حتی در دوره‌ی آموزشی ابتدایی هم وارد عمل شده‌اند. یعنی در کتاب‌های ابتدایی تست چهار جوابی می‌دهند. والدین هم از این که فرزندانشان تست می‌زنند، بسیار لذت می‌برند. یعنی خلاقیت را در زندانی در بسته گذاشته‌اند که به هیچ عنوان نمی‌تواند شکوفا شود.

این مسأله به برنامه‌ریزی درسی برمی‌گردد. کتاب‌های آموزشی را طوری می‌نویسند که خلاقیتی در آن‌ها وجود ندارد. مدرسه‌های خوب آن‌هایی هستند

**خلاقیت وقتی است
که کودک، در
جایگاهی که قرار
دارد، خود دست به
تجربه بزند و ایده‌ی
جدیدی ارائه دهد.**

که برای اتمام کتاب، کلاس فوق العاده بگذارند. کتاب‌هایی هم که بیرون تألیف می‌شوند، به سمت و سوی کنکور تمایل دارند. یادم می‌آید که در زمان ما، درس‌های خوش‌نویسی، کاردستی و موسیقی داشتیم که حالا حذف شده‌اند. یعنی درس‌های خلاقانه را حذف می‌کنند. به دانش‌آموز می‌گویند باید همه‌ی مطالب را حفظ کنی و مغز او را پر از محفوظات کرده‌اند؛ به طوری که فارغ‌التحصیلان دانشگاه، از انجام کوچک‌ترین کارهای خود عاجز هستند. کسانی که فارغ‌التحصیل اتومکانیک هستند، ماشین خود را به تعمیرگاه می‌سپارند. یعنی گرچه می‌توانند چندین مدل انتگرال بگیرند، اما نمی‌توانند پلاتین ماشین خود را تنظیم کنند؛ به این علت که فقط به حفظ کردن ریاضیات بسنده کرده‌اند.

در مدرسه‌های ما هم همین‌طور است. ما تحمل بچه‌هایی را که شیطنت می‌کنند، نداریم. بهترین دانش‌آموز کسی است که در طول هشت ساعت حضور در مدرسه، جیک نزد تا بگویند، نمره‌ی انضباط این دانش‌آموز بیست است. با این تفاسیر کسی نمی‌تواند کار خلاقانه انجام

دهد. این ایراد به بخش فرهنگ کشور وارد است و باید سریعاً فرهنگ‌سازی شود. کشور ما به علت این که فرهنگ‌سازی نکرده، به شدت دچار مشکل شده است. اول فرهنگ خلاقیت وارد شود و بعد برنامه‌ریزی کنیم.

در نظام جدید، درسی به نام آموخته‌های خارج از مدرسه طراحی شده بود که درسی اختیاری محسوب می‌شد و کسانی که می‌خواستند دیپلم بگیرند، آن را انتخاب می‌کردند. بسیار هم متنوع بود و حدود ۳۰ جلد کتاب با موضوعات گوناگون مثل گلکاری، لوله‌کشی، تعمیر تلویزیون را شامل می‌شد. آن قدر مدرسه‌ها به این درس بی‌توجهی کردند که منسوخ شد. خود سیستم و بدنه تحمل کارهای خلاقانه را ندارد. تا زمانی که این ساختار دگرگون نشود، در بحث خلاقیت موفق نخواهیم بود.

■ مازوچی: یادم می‌آید در دوره‌ی راهنمایی که بودم، تلویزیون برنامه‌ای از مرحوم نیرزاده را نشان می‌داد که دروس پایه اول دبستان را با تخته و عصای خود درس می‌داد. این نمونه‌ی یک کار خلاق است. من فکر می‌کنم، باید بحث را روی آنچه



که در این جا گفته شد، متمرکز کنیم. کتاب‌های آموزشی را در چارچوب نظام آموزش و پرورش باید در نظر گرفت. در کشورهای شرق، با فرمول و عدد و در کشورهای غرب با آچار سروکار دارند.

همان طور که قبلاً مطرح شد، فردی مهندس است که نمی‌تواند چیزی را تعمیر کند. فردی پزشک است که نمی‌تواند آمپول بزند و می‌گوید خانم پرستار شما بزن. من فقط بلدم بنویسم و کار دیگری بلد نیستم. بیایم ببینیم، در غرب چه می‌کنند که

پرورش یافتگان‌شان می‌توانند کار انجام بدهند. آنچه که در کشور ما ذهنی جا افتاده، در کشورهای دیگر کاربردی است؛ آن هم نه هر کاربردی، بلکه کاربرد براساس اولویت‌های کشورشان.

اگر کتاب‌های علوم راهنمایی پاکستان را در ۲۰ ساله گذشته نگاه کنید، می‌بینید که به بچه «غنی‌سازی اورانیوم» را درس می‌دهند. در حالی که ما یک کلمه «کیک زرد» می‌شنویم و نمی‌دانیم که آن را باید از شیرینی فروشی بخریم یا از بقالی و اصلاً نمی‌دانیم چیست. اصلاً چرا به آن کیک یا زرد می‌گویند؟ یعنی آن‌ها فرهنگ‌سازی می‌کنند. اما فراتر از فرهنگ‌سازی، ما باید بدانیم چگونه کتاب را بنویسیم و چگونه آن

را بخوانیم و از آن استفاده کنیم. دیدگاه من این است که کلاس، درس زندگی می‌دهد. یعنی فرد، همان طور که در جامعه با دوستان و خانواده‌اش زندگی می‌کند، باید در کلاس هم زندگی کند.

کلاس زندان نیست. و برای این کار باید علاقه‌آفرینی کرد. کنکور مشکل ثانویه است. مشکل اصلی، دنیای اطلاعات و داده‌هاست. ما این ارزش را برای خود قائل نیستیم که استنتاج کنیم. به جای فکر کردن، به آدمی تبدیل می‌شویم که حفظ می‌کند. بعد هم با

همان محفوظات خود امتحان می‌دهیم که یک نمونه‌ی آن کنکور است.

■ نیکپور: ما ناخودآگاه بچه‌ها را به تقلید وا می‌داریم. مادران هنگام نقاشی به فرزندشان می‌گویند که چگونه بکشد. اگر بچه‌ای برای مثال در نقاشی خود خورشید را کج کشیده باشد، مادر قلم را از دست او می‌گیرد و خورشید را برایش درست می‌کند. در مدرسه، مدیران هم همین کار را با معلمان انجام می‌دهند و مدیران آن‌ها هم با آن‌ها. در این شرایط، چه فضایی برای خلاقیت باقی می‌ماند؟ آموزش و پرورش ما خلاق نبوده و نتوانسته است، مثلاً یک پزشک را در جایگاهی که بتواند چیزی را خلق کند، قرار دهد. امروز

یک تألیفی ما را به جایی نمی‌رساند، باید چند تألیف داشته باشیم. با چند کتابی می‌توان برای خلاقیت فضا ایجاد کرد.

ما افرادی را می‌بینیم که در جایگاهی غیر از رشته‌های تحصیلی خود حضور دارند. این نشان می‌دهد که ما از اول افراد را درست هدایت نکرده‌ایم.

■ رضایی: ما اگر بگوییم همه چیز مشکل دارد و بخواهیم همه‌ی مشکلات با هم درست شوند، هیچ وقت این اتفاق نخواهد افتاد. باید کار را از جایی شروع کنیم. می‌توانیم فرض کنیم، نظام آموزشی ما بسته است و آن را کنار بگذاریم. معلم را هم کنار بگذاریم. اما کتاب‌های آموزشی غیررسمی و بیرون از نظام رسمی را چه کنیم؟ محیط و معلم باید خلاق باشند، ولی ما قادر به حل همه‌ی این موارد با هم نیستیم.

اگر هدف را این طور در نظر بگیریم که بگوییم، سهم کتاب‌های آموزشی غیررسمی مثلاً پنج درصد است، و ما همین پنج درصد را خلاق کنیم، تأثیر خود را خواهد گذاشت. این کتاب‌ها باید به صورت اتوماتیک دانش‌آموز را جلو ببرند و خلاقیت او را آشکار کنند. دانش‌آموز بعد از خواندن چنین کتابی احساس می‌کند که آن را خوب یاد گرفته و لذت برده است. در عین حال، یادگیری او به شکلی نبوده است که مجبور به حفظ کردن مفاهیم

باشد. لذتی که فرد از خواندن این کتاب می‌برد، باعث مراجعه‌ی مجدد وی به آن می‌شود.

بیاییم بحث را محدود کنیم. اگر با نظام بسته نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، قسمت غیررسمی به دست خود ماست. ناشر می‌تواند، آن طور که می‌خواهد کتاب را منتشر کند. کسانی که متولی این کار نشده‌اند، باید بتوانند نمونه‌ی کتاب‌هایی خلاق جهان را در اختیار بگیرند و مطالعه کنند. همین امر سبب می‌شود که جرقه‌ای در ذهن آن‌ها برای تولید کتاب‌های خلاق زده شود.

■ صادقیان: آیا کسی می‌داند که بچه‌ها در دوره‌ی ابتدایی موظف به یادگیری چند مفهوم هستند؟ من چند پیشنهاد دارم: اول، برنامه‌ی درسی بچه‌ها را خلوت کنیم تا آن‌ها بتوانند، نفس بکشند و فکر کنند. دوم، یک تألیفی ما را به جایی نمی‌رساند، باید چند تألیف داشته باشیم. با چند کتابی می‌توان برای خلاقیت فضا ایجاد کرد. سوم، باید برای مراکز آموزشی فضای کار به وجود آورد و معلمان ما مجری صرف برنامه‌ی آموزش و پرورش نباشند. منظور این است که برنامه‌های معلمان خلوت



شود. برای مثال، اگر معلمی ۲۸ ساعت موظف به کارآموزشی است، آن را ۲۰ ساعت کنیم و به او هم حق دخالت در برنامه‌ی درسی بدهیم. چهارم، موادی کمکی با رویکرد خلاقیت تولید شود تا مراکز در فضای خالی خود از آن‌ها استفاده کنند.

■ کریمی: با خلاقیت می‌توانیم دو نوع برخورد کنیم: اول، برخورد اختصاصی، یعنی چگونه می‌توان خلاقیت بچه‌ها را افزایش داد. یعنی فرد مطالعه کند که این مطالعه می‌تواند براساس یافته‌های بیولوژیک و یا روان‌شناسی باشد. دوم، چگونه خلاقیت در نظام آموزش و پرورش ما وارد شود که کتاب، معلم، فضای آموزشی و... از عناصر آن هستند. اگر ما معلم خلاق داشته باشیم، کلاس در ابعاد گوناگون، خلاق عمل می‌کند. این موضوع مستلزم آن است که اجازه‌ی خلاقیت به او داده شود.

جمع بندی

«خیر! با نظام ارزشیابی کنونی، جایی برای یادگیری خلاق وجود ندارد.» این پاسخ نهایی صاحب‌نظران و کارشناسان شرکت‌کننده در این میزگرد، به پرسش درباره‌ی امکان تحقیق یادگیری خلاق توسط دانش‌آموزان است. آنان چنین عواملی را مخل یادگیری خلاق می‌دانند: خلاصه شدن ارزشیابی در نمره‌ی امتحان، پاسخگو نبودن زمانی که به مطالعه

اختصاص می‌یابد، فقدان امکانات لازم برای آن‌که فراگیران خود دست به تجربه بزنند و ایده‌ی جدید ارائه دهند، فقدان تعامل و حرکت از سوی دانش‌آموزان در کلاس درس، بی‌روح بودن کلاس‌ها و کتاب‌های درسی، روشن نبودن انتظارات از خلاقیت و مشخص نبودن استانداردهای آن، تحت تأثیر «کنکور» بودن نظام آموزشی، فقدان قابلیت‌های لازم در نظام آموزشی برای تحمل کارهای خلاقانه، و واداشتن کودکان به تقلید و حفظ کردن. اما راه برون‌رفت، گذشته از تغییر نظام

ارزشیابی، چیست؟

- تدوین کتاب‌هایی براساس اصول یادگیری خلاق؛

- ایجاد کلاس‌های فعال؛

- فرهنگ‌سازی برای خلاقیت و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن؛

- جاری کردن زندگی در کلاس‌های درس؛

- اختصاص سهمی (پنج درصد) از کتاب‌های آموزش غیررسمی به آموزش خلاق؛

- کاهش حجم برنامه‌های درسی؛

- روی آوردن به چند تألیفی برای ایجاد فضای خلاقیت؛

- تولید مواد کمک آموزشی با رویکرد خلاقیت؛

- پرورش معلمان خلاق.

و سرانجام این پیشنهاد و سوسه‌کننده که: «بیاید نمره را کنار بگذاریم!»